

تحلیل ابعاد امتحان بنی اسرائیل در زمان غیبت

حضرت موسی علیه السلام از منظر قرآن کریم

حمید نادری*

چکیده

سنت امتحان یکی از سنت‌های فراگیر خدای متعال است. این سنت در مورد بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی به‌وقوع پیوست. تحلیل قرآنی این موضوع نشان می‌دهد که ایمان ضعیف بنی اسرائیل، وجود افراد مفسد در بین آنها و تأثیر فرهنگ مردم مصر بر آنها زمینه‌ای را می‌طلبید تا به‌وسیله سنت امتحان، افزون بر جدایی مومنان خالص از منافقان و مفسدان، رسوبات فرهنگ مردم مصر از اذهان بنی اسرائیل پاک شود. این امتحان به‌وسیله تمدید میقات حضرت موسی از سی شب به چهل شب و ظاهر شدن مجسمه‌ای از جنس طلا به‌شکل گوساله، توسط سامری انجام شد. بنی اسرائیل در جریان این امتحان به‌خاطر عواملی چون عجله کردن، عدم توجه به‌راهنمایی عقل و ضعیف و برکنار کردن حضرت هارون، با روی آوردن به گوساله‌پرستی، دچار انحرافی شدند که از نظر کیفیت، کمیت و زمان وقوع قابل توجه است. با این حال، اقدامات حضرت موسی و توبه بنی اسرائیل پیامدهای مثبتی را از این امتحان بر جای گذاشت.

واژگان کلیدی

سنت امتحان، بنی اسرائیل، امتحان بنی اسرائیل، غیبت حضرت موسی علیه السلام.

hamid_nadery1@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۸

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۱

طرح مسئله

اگرچه وضعیت جوامع انسانی به‌طور مداوم در تغییر است اما براساس آیات قرآن این حوادث در چارچوب‌های ثابتی به نام «سنت‌های الهی»، در جریان هستند (فتح / ۲۳ - ۲۲؛ فاطر / ۴۳ و ...). یکی از این سنت‌های فراگیر که همه انسان‌ها حتی انبیا را دربر می‌گیرد (بقره / ۱۲۴) «سنت امتحان» است: «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد». (عنکبوت / ۲)

یکی از مصادیق این سنت را می‌توان در واقعه گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل مشاهده کرد. حضرت موسی علیه السلام بعد از نجات بنی‌اسرائیل از اسارت فرعون، بنابر دستور خدای متعال تصمیم می‌گیرد برای دریافت الواح به مدت سی شب به کوه طور برود. آن حضرت قبل از ترک بنی‌اسرائیل، حضرت هارون علیه السلام را به‌عنوان جانشین خود انتخاب و دستوراتی را به وی یادآوری کرد (اعراف / ۱۴۲) بعد از گذشت سی شب از این میقات، خدا آن مدت را ده شب دیگر تمدید کرد (اعراف / ۱۴۲) از این‌رو بازگشت حضرت موسی علیه السلام با تأخیر مواجه شد. همین تأخیر، زمینه‌ای را فراهم کرد تا شایعه دروغ‌گو بودن و فرار حضرت موسی علیه السلام در میان بنی‌اسرائیل پخش شود (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۶۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۹۶) «سامری» با استفاده از این فرصت، مجسمه‌ای از طلا و به شکل گوساله ساخت که صدای گوساله تولید می‌کرد و آن را به‌عنوان معبود بنی‌اسرائیل معرفی کرد (طه / ۸۸ - ۸۷) به دنبال این جریان جمع زیادی از بنی‌اسرائیل، گوساله‌پرستی را برگزیدند (اعراف / ۱۴۸) خدا بعد از این جریان به حضرت موسی علیه السلام که هنوز در طور حضور داشت، اطلاع می‌دهد که «ما قوم تو را بعد از تو امتحان کردیم و سامری آنها را گمراه ساخت» (طه / ۸۵) در این آیه سخن از امتحان بنی‌اسرائیل به میان آمده و در عین حال به خدا نسبت داده می‌شود: «امتحان کردیم».

از آنجایی که خدا حکیم مطلق است و هر کاری را در همه ابعاد براساس حکمت و در نهایت استواری انجام می‌دهد (نمل / ۸۸)، قطعاً همه جوانب الهی این امتحان حساب شده و حکیمانه صورت گرفته است، از طرف دیگر اهتمام خدا به نقل این ماجرا در کتابی که سرتاسر آن نور و هدایت است (بقره / ۱۸۵) می‌تواند حاکی از این نکته باشد که این واقعه از ظرفیت مناسبی برای هدایت انسان‌ها برخوردار است، از این‌رو بر ما لازم است که ضمن تجزیه و تحلیل این موضوع و تبیین تمامی ابعاد آن، حکمت‌های آشکار و نهفته آن را کشف کنیم. انجام این امر، افزون بر آشکار کردن جلوه دیگری از حکمت خدای به مؤمنان کمک می‌کند تا در امتحان‌های الهی با بینش بیشتری عمل کنند و از گرفتار شدن در دام‌های انحرافی به‌خصوص انحراف‌های عقیدتی محفوظ بمانند.^۱

۱. از آنجایی که در این نوشتار تلاش می‌شود با روش تحلیلی، تمامی ابعاد امتحان بنی‌اسرائیل مورد بررسی قرار گیرد، به‌طور طبیعی زمینه، علل و پیامدهای این امتحان به‌خوبی کشف می‌شوند. خود کشف این موارد پیرامون ماجرای که در کتاب هدایت ذکر شده و توجه به آنها، مایه عبرت و درس‌آموزی برای مؤمنان خواهد بود. به‌عنوان مثال اگر در این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که «عجله بنی‌اسرائیل» علت «گمراهی آنان» بود، خود این مطلب درس بزرگی برای

بسیاری از مفسران، ضمن تفسیر آیات مربوط به این بحث، با ارائه نکات ارزنده‌ای برخی از ابعاد این امتحان را روشن کرده‌اند اما با این حال به‌خاطر اقتضای نگاه تفسیری و پراکنده بودن آیات مرتبط با این بحث، اولاً؛ فقط به تفسیر آیات پرداخته شده و کمتر به تحلیل تمامی ابعاد این موضوع از قبیل زمینه‌ها، علل، رویدادها و پیامدها توجه شده است و ثانیاً؛ همین نکات ارزنده در لابه‌لای تفسیر آیات به‌صورت پراکنده ارائه شده‌اند. مجموع این عوامل باعث می‌شود که انسان نتواند به تحلیل جامعی پیرامون این مسئله دست پیدا کند، از این‌رو تلاش ما در این نوشتار بر این است تا ضمن بررسی کیفیت امتحان بنی اسرائیل (چگونگی امتحان)، چرایی امتحان (زمینه‌ها)، عکس‌العمل بنی اسرائیل در مواجهه با این امتحان و پیامدهای مثبت و منفی آن، با ارائه شواهد و قراین بیشتری، تحلیل جامعی پیرامون این موضوع ارائه دهیم و بدین ترتیب گامی در تکمیل مطالب ارائه شده در این زمینه برداریم.

چگونگی امتحان شدن بنی اسرائیل

سنت امتحان، در عین اینکه یک سنت همگانی و مربوط به همه انسان‌ها است ولی از راه‌های گوناگونی انجام می‌پذیرد (بقره / ۱۵۵) براساس این مطلب می‌توان سؤال کرد که خدا، بنی اسرائیل را از چه طریقی و به چه شکلی امتحان کرد؟ مطالعه آیات و روایات، ما را به چند جواب می‌رساند:

الف) اضافه شدن ده شب به میقات حضرت موسی علیه السلام

در آیه ۵۱ سوره بقره، مدت میقات حضرت موسی علیه السلام چهل شب و به‌صورت سربسته ذکر شده است: «و [یاد کنید] هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم.» اما در آیه ۱۴۲ سوره اعراف همین چهل شب به نحو دیگر و به‌صورت تفصیلی آمده است: «وَأَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب [دیگر] تکمیل نمودیم، پس میعادگاه پروردگارش [با او]، چهل شب تمام شد.» یکی از سؤال‌هایی که از کنار هم قرار دادن این دو آیه پیش می‌آید، این است که چرا در آیه ۱۴۲ سوره اعراف وعده چهل شب به‌صورت یک‌جا بیان نشده بلکه در ابتدا مدت میقات سی شب معین شده و سپس ده روز به‌عنوان متمم به آن اضافه شده است؟
جواب این سؤال، با توجه به چند نکته روشن می‌شود:

نکته اول: میقات حضرت موسی علیه السلام، از ابتدای امر، چهل شب بود. شاهد این مدعا تعابیر «أَتَمَّمْنَاهَا» و «تَمَّ» در آیه سوره اعراف است، برای روشن‌تر شدن دلالت این آیه می‌توان از یک سؤال بهره برد و آن اینکه

مؤمنان است و به آنها می‌آموزد که اگر بخواهند از امتحان‌های الهی سربلند بیرون بیایند باید صبور باشند، از این‌رو برای جلوگیری از افزایش حجم نوشتار به‌طور مستقل به عبرت‌ها و نکات آموزنده این حادثه نمی‌پردازیم.

چرا به جای این دو تعبیر، از تعبیر دیگری مثل «اکملناها» و «کمل» استفاده نشد؟ جواب این سؤال، ادعای مطرح شده را ثابت می‌کند. علامه طباطبایی در تبیین فرق بین این دو ماده می‌نویسد:

آثار اشیا دو نوع است: نوعی از آنها وقتی اثر خود را می‌بخشند که همه اجزای آن جمع باشد، مانند روزه که مرکب است از اموری که اگر یکی از آنها نباشد، روزه باطل می‌شود، به‌عنوان مثال اگر کسی در همه روز، از خوردن و سایر محرمات پرهیز کند ولی در وسط روز مقداری دست از امساک بر دارد [و مثلاً جرعه‌ای آب بخورد]، روزه‌اش باطل می‌شود. از جمع شدن اجزاء این‌گونه امور، به «تمامیت» تعبیر می‌شود. [به همین جهت] خدا می‌فرماید: «ثُمَّ آتَمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ؛ سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید» (بقره / ۱۸۷) ... و نوع دیگر، اشیایی هستند که برای اثربخشی آنها نیازی نیست که همه اجزای آن با هم جمع شوند، بلکه اثر مجموع اجزاء مانند مجموع آثار اجزاء است، هر جزئی که موجود شود، اثرش هم مترتب می‌شود [البته اثری به مقدار خود آن جزء] و اگر همه اجزاء جمع شود، همه اثر مطلوب حاصل می‌شود، مانند روزه که اگر یک روز روزه گرفته شود، اثر یک روز را دارد، و اگر سی روز گرفته شود اثر سی روز را دارد. تمامیت را در این قسم «کمال» می‌گویند. [به همین جهت] خدا می‌فرماید: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» (بقره / ۱۹۶) (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۵ / ۱۸۰ - ۱۷۹) بنابراین با توجه به این توضیحات و تعبیر «أَتَمَّنَاهَا» و «تَمَّ» در آیه می‌توان گفت که میقاتی که مدت آن سی شب باشد، بدون اثر و لغو خواهد بود مگر اینکه ده شب دیگر به آن اضافه شود تا اثر موردنظر از آن ظاهر شود و این به آن معناست که از اول، میقات چهل شب بوده است. این مطلب به‌طور صریح در برخی روایات وارد شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۲)

نکته دوم: آیه مورد بحث تصریح می‌کند که وعده ابتدایی خدا با حضرت موسی علیه السلام سی شب بود و در ادامه ده شب دیگر بر آن اضافه شد. در برخی روایات تصریح شده است حضرت موسی علیه السلام در هنگام خروج از بنی‌اسرائیل فقط نسبت به وعده اول آگاهی داشت و نمی‌دانست که این میقات ده شب دیگر تمدید خواهد شد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۶) لازمه این مطلب که در برخی روایات نیز به آن تصریح شده (همان)، این است که بنی‌اسرائیل هم فقط نسبت به وعده اول مطلع شده و همانند حضرت موسی علیه السلام از تمدید آن بی‌خبر بودند؛ زیرا اگر قرار باشد اطلاعاتی از این سنخ به آنها برسد، حتماً از طریق ایشان خواهد بود. براساس این توضیحات، وقتی آن حضرت، بنی‌اسرائیل را ترک کرد، به آنها وعده داد که سی روز از آنها دور خواهد بود.^۱

نکته سوم: بنی‌اسرائیل در سی روز اول غیبت حضرت موسی علیه السلام پیرو حضرت هارون علیه السلام بودند، ولی بعد از روز سی‌ام و تأخیر حضرت موسی علیه السلام، زمزمه‌های مخالفت را شروع کردند و سرانجام گرد گوساله جمع شدند. در روایتی آمده است: حضرت موسی علیه السلام هنگامی که برای وارد شدن بر پروردگار خویش از میان

۱. در برخی روایات تأکید شده است که این تأخیر حضرت موسی علیه السلام به هیچ وجه خلف وعده نبوده است، زیرا هرگاه چهل روز، از بنی‌اسرائیل دور باشد، سی روز هم دور بوده و به قول خود وفا کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۲۸)

مردمش خارج شد، با آنان وعده سی روزه گذاشت، اما پس از آنکه خدای متعال ده روز بر آن اضافه کرد، قومش گفتند: موسی علیه السلام با ما خلاف وعده انجام داد، در نتیجه انجام دادند آن چه را انجام دادند (کار خود را کردند)» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۶۹ - ۳۶۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۲ و ۲۹۵ - ۲۹۴) این روایت در کنار توضیح‌های قبلی نقش اضافه شدن ده شب، در وقوع این انحراف، را بیان می‌کند.

نکته چهارم: افزون بر این روایت، تعبیر «أَتَمَمْنَاهَا» به‌خوبی ثابت می‌کند که این تمديد میقات، از طرف خدا بوده است نه حضرت موسی علیه السلام این نحوه بیان که در ابتداء فقط سی شب از میقات به اطلاع بنی اسرائیل می‌رسد درحالی‌که از ابتدا مدت زمان آن چهل شب بود، ما را به این نکته می‌رساند که باید حکمتی در ماورای آن باشد، به‌نظر می‌رسد، یکی از این حکمت‌ها، امتحان بنی اسرائیل باشد.

ب) ظاهر شدن مجسمه‌ای طلائی به شکل گوساله

یکی از مواردی که حضرت هارون علیه السلام در هنگام ظاهر شدن مجسمه گوساله به بنی اسرائیل تذکر داد این است که: «ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید» (طه / ۹۰) اگرچه این آیه به نقش این مجسمه در امتحان بنی اسرائیل به‌طور اجمالی اشاره می‌کند ولی همین مطلب در روایات واضح‌تر بیان شده است، در روایتی آمده است که «زمانی که حضرت موسی علیه السلام با خدا مناجات می‌کرد، خدا به ایشان وحی کرد که ما قوم تو را امتحان کردیم. آن حضرت پرسید: پروردگارا! به چه چیزی؟ خدا فرمود: به وسیله سامری [که] برای آنها از طلاهایشان گوساله‌ای ساخت. آن حضرت گفت: خدایا، احتمال دارد از طلاهای آنها غزال یا تمثال یا گوساله‌ای ساخته شده باشد، چگونه آنها را امتحان کردی؟ خدا فرمود: گوساله‌ای برای آنها ساخت که صدا می‌داد. آن حضرت گفت: خداوند، چه کسی آن را به صدا در می‌آورد؟ خدا فرمود: من، در اینجا حضرت موسی علیه السلام گفت: این، چیزی جز آزمایش تو نیست که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی)، به‌وسیله آن گمراه می‌سازی و هر کس را بخواهی (و شایسته بینی)، هدایت می‌کنی» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۱ و ۳۱ / ۲) از این حدیث و احادیث مشابه آن (همان: ۲ / ۲۹) می‌توان این نکته را برداشت کرد که خدا در به صدا در آمدن گوساله طلائی سامری، نقش ویژه‌ای داشته است. از آنجایی که خدا هر کاری را از طریق اسباب آن، انجام می‌دهد (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۳۷۳) نه به‌طور مستقیم، احتمال دارد خدا از طریق یکی از راه‌های زیر، این کار را انجام داده باشد:

- نحوه طراحی گوساله و تولید صدا را به ذهن سامری انداخته باشد؛

- بنابر نقل‌هایی که صدای گوساله را ناشی از خاک پای اسب جبرئیل می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۲۳ و

۱۶ / ۱۵۱)، به این خاک چنین اثری داده باشد.

- بنابر قول کسانی که می‌گویند سامری گوساله را به نحوی ساخته بود که وقتی در مسیر باد قرار

می‌گرفت، صدا می‌داد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۰۵)، خدا مسیر وزش باد را به طرف گوساله تغییر داده باشد.

روشن است که هیچ یک از این موارد منجر به جبرگرایی نمی‌شود؛ زیرا در این واقعه هم عقل بنی‌اسرائیل راه صحیح را می‌توانست پیدا کند و هم پیامبری مثل حضرت هارون علیه السلام در میان آنها بود و آنها با توجه به وجود همین دو عامل، به‌خوبی می‌توانستند در این دام گرفتار نشوند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: حضرت موسی علیه السلام برای دریافت الواح برای سی روز به طور می‌رود، اما بعد از گذشت سی روز این میقات، ده روز دیگر از طرف خدای متعال تمدید می‌شود تا به این وسیله بنی‌اسرائیل مورد آزمایش قرار گیرد (بنابر سنت امتحان) بنی‌اسرائیل بعد از گذشت سی روز منتظر حضرت موسی علیه السلام هستند ولی هیچ خبری از آمدن وی نمی‌شود. در این هنگام شایعاتی مبنی بر فرار حضرت موسی علیه السلام مطرح می‌شود. سامری هم با استفاده از این فرصت به دست آمده، گوساله خود را ساخته و به بنی‌اسرائیل عرضه می‌کند، گوساله‌ای که خدا برای امتحان بنی‌اسرائیل در آن نقش ویژه‌ای دارد. حال باید دید چرا بنی‌اسرائیل به این شکل مورد امتحان قرار گرفتند؟

چرایی امتحان بنی‌اسرائیل

بنابر تصریح قرآن کریم، خدا زمینه را برای جدایی مؤمنان حقیقی از مدعیان و دروغ‌گویان فراهم می‌کند (عنکبوت / ۳) از این رو باید یکی از دلایل امتحان بنی‌اسرائیل را در همین نکته پیدا کرد. قبل از ورود به این بحث یادآوری یک نکته ضروری به‌نظر می‌رسد و آن اینکه بین حضور حضرت موسی علیه السلام در بنی‌اسرائیل به‌عنوان پیامبر و برپاشدن غائله سامری حداقل چهار سال طول کشید.^۱ بنی‌اسرائیل در این مدت چهار سال معجزات زیادی از قبیل تبدیل شدن عصا به مار (اعراف / ۱۱۸ - ۱۱۷)، نازل شدن انواع بلا بر مردم مصر (اعراف / ۱۳۳)، شکافته شدن دریا (شعراء / ۶۳) و غیره را از نزدیک مشاهده کردند، به‌نحوی که هر کدام از آنها به‌تنهایی می‌توانست حقانیت حضرت موسی علیه السلام و تعالیمش را ثابت کند، به‌عنوان مثال تبدیل شدن عصای حضرت موسی علیه السلام به مار چنان ایمانی در دل ساحران پدید آورد که تهدیدهای سنگین فرعون نتوانست سدی در راه آنها به‌وجود آورد (طه / ۷۶ - ۷۱) بنابراین حجت از هر جهتی بر بنی‌اسرائیل تمام شده بود، اما با این حال رفتار آنان حاکی از این بود که بسیاری از آنها، ایمان محکمی به تعلیمات الهی نداشتند. برای اثبات این مطلب، کافی است دو ویژگی بنی‌اسرائیل که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، به دقت مرور شود:

۱. پس از شروع فعالیت‌های توحیدی حضرت موسی علیه السلام و مخالفت‌های شدید فرعون، آن حضرت، وی و اطرافیانش را نفرین کرد و از خدا خواست که اموالشان را نابود کند و (به جرم گناهانشان)، دل‌هایشان را سخت و سنگین سازد، به‌گونه‌ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند (یونس / ۸۸) خدا به وی وعده داد که این نفرین مستجاب خواهد شد (یونس / ۸۹) براساس روایات، فاصله بین این دعا و استجاب آنکه در قالب غرق شدن فرعون محقق شد، چهار سال طول کشید (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۴۸۹) این زمان هم به‌طور دقیق مصادف با آزادی بنی‌اسرائیل است. تورات، هم فاصله بین خروج بنی‌اسرائیل از مصر و رفتن حضرت موسی علیه السلام به‌طور را سه ماه مشخص می‌کند (خروج، ۱۹: ۱) از این رو می‌توان نتیجه گرفت که بین حضور حضرت موسی علیه السلام در بنی‌اسرائیل به‌عنوان پیامبر و برپاشدن غائله سامری دست‌کم چهار سال طول کشید.

۱. قرآن کریم بعد از نقل گوساله پرستی بنی اسرائیل می‌فرماید: «اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ» (اعراف / ۱۴۸) برخی از مفسران در تفسیر این فقره، به این مطلب اشاره کرده‌اند که بنی اسرائیل با انتخاب گوساله به‌عنوان معبود به خود ظلم کردند (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۳۶۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸ / ۲۴۹) و راجع به سابقه آنان در این زمینه، هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد این آیه درصدد بیان مطلبی فراتر از این تفسیر است و فقط به ظالم بودن بنی اسرائیل در جریان گوساله پرستی اشاره نمی‌کند، بلکه درصدد بیان سابقه بد آنان نیز هست. برای اثبات این ادعا می‌توان از قرار دادن این فقره در کنار آیات دیگری که این واقعه را نقل کرده‌اند، بهره جست. خدا در چند آیه دیگر همین واقعه را با اندکی اختلاف بیان می‌کند:

وَأَذِّبْنَا مَوْسَىٰ وَآزْبِعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ. (بقره / ۵۱)^۱
 وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ. (بقره / ۹۲)^۲

از مقایسه فقرات مشابه این سه آیه (از فعل «اتَّخَذَ» به بعد) درمی‌یابیم که هر سه فقره با فعل «اتَّخَذَ» شروع شده‌اند، ولی فقره اول با جمله «وَكَانُوا ظَالِمِينَ» و دو فقره دیگر با عبارت «وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» به پایان رسیده‌اند. اگر هدف آیه اول همانند دو آیه دیگر فقط اشاره به ظلم گوساله پرستی بود، مناسب این بود که این آیه هم با عبارتی مثل «وَهُمْ ظَالِمُونَ» به انتها می‌رسید. از مقایسه دو عبارت «اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ» و «اتَّخَذُوهُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» می‌توان به این نتیجه رسید که ظاهر عبارت اول، افزون بر ظالم بودن بنی اسرائیل به‌خاطر گوساله پرستی (مدلول عبارت دوم)، به سابقه بد آنان هم اشاره دارد. این ظهور را می‌توان با دو قرینه تقویت کرد:

الف) یکی از شاخصه‌های بلاغت یک متن، استعمال عباراتی است که جایگزین کمتری داشته باشند. بنابراین هر چقدر واژگان به کار رفته در یک متن به این شاخصه نزدیک‌تر باشند، متن بلیغ‌تر خواهد بود (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۴۲۷) از طرف دیگر اعجاز بلاغی قرآن به ما تذکر می‌دهد که بلاغت آن در بالاترین سطح قرار دارد، از این رو اگر دو عبارت مزبور را به دو معنا بگیریم، این شاخصه بهتر رعایت شده است.

ب) با مراجعه به آیات قرآن کریم می‌توان ظلم‌های دیگری از بنی اسرائیل در این زمینه پیدا کرد. واقعیت‌هایی مثل پیشنهاد بت پرستی به حضرت موسی علیه السلام (اعراف / ۱۳۸)، درخواست دیدن خدا (بقره / ۵۵) و غیره از جمله این انحراف‌ها است، از همین رو برخی از مفسرین در تفسیر فقره مورد بحث، تصریح کرده‌اند که گوساله پرستی اولین بدعت و انحراف آنان نبوده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵ / ۱۸۵ - ۱۸۴)

۱. و [یاد کنید] هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم؛ آنگاه، پس از [رفتن] او، گوساله را [به پرستش] گرفتید، درحالی که شما ستمکار بودید.

۲. و به یقین موسی دلیل‌های روشن [معجزه آسا] را برای شما آورد، سپس بعد از [رفتن] او، گوساله را [به پرستش] گرفتید، درحالی که شما ستمکار بودید.

با توجه به این مطالب می‌توان فهمید که بنی‌اسرائیل در قبل از گوساله‌پرستی در چارچوب قوانین الهی حرکت نمی‌کردند و بدعت‌گرایی و ظالمانه عمل کردن شیوه آنان شده بود و این چیزی جز ضعف ایمان آنان نخواهد بود. البته براساس برخی روایات، در جریان فتنه سامری دوازده هزار نفر ایمان خود را حفظ کردند. این واقعه نشان داد که در میان بنی‌اسرائیل بدعت‌گرا، افراد مؤمن و صادقی وجود داشت که حتی در شرایط سخت، دست از ایمان خود برنمی‌دارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۴۲) از این رو براساس سنت امتحان لازم بود زمینه‌ای فراهم می‌شد تا این مؤمنان حقیقی از مدعیان ایمان جدا شود.

۲. بنی‌اسرائیل اعتماد کاملی به حضرت موسی علیه السلام و سخنان ایشان نداشتند. تبلور این خصیصه را می‌توان در روایتی از امام رضا علیه السلام مشاهده کرد. در این روایت آمده است که حضرت موسی علیه السلام به قوم خود خبر داد که خدا با وی هم‌صحبت شده است، اما قوم او گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر مانند تو سخن خدا را بشنویم. آن حضرت هفتاد نفر از آنها را برای میقات پروردگارش انتخاب کرد و به طور سینا برد، آنها را پایین کوه طور نگه داشت و خود به بالای کوه رفت و از خدا خواست که آنان نیز سخن وی را بشنوند. خدا با حضرت موسی علیه السلام صحبت کرد و قوم او نیز سخن خدا را شنیدند. در این هنگام گفتند: ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم (بقره / ۵۵) چون این سخن بزرگ را بر زبان راندند و سرکشی کردند، حق تعالی صاعقه‌ای را فرستاد که در برابر این ظلم بزرگ، آنان را بگیرد و چون صاعقه آنان را کشت، حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا وقتی به میان بنی‌اسرائیل برگردم و آنان بگویند که مردم را بردی و به هلاکت رساندی، من در پاسخ آنان چه بگویم؟ در این حال خدا آنها را زنده کرد و همراه حضرت موسی قرار داد (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۰۱ - ۲۰۰) این حدیث از دو جهت بر بی‌اعتمادی بنی‌اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام دلالت دارد:

الف) وقتی آن حضرت به قوم خود خبر داد که خدا با ایشان صحبت می‌کند، به صراحت اعلام کردند که ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر مانند تو سخن خدا را بشنویم.

ب) بعد از هلاکت هفتاد نفر حاضر در طور، آن حضرت فرمود: خدایا وقتی به میان بنی‌اسرائیل برگردم و آنان بگویند که مردم را بردی و به هلاکت رساندی، من در پاسخ آنان چه بگویم؟ این سخن نشان می‌دهد که در صورت مطلع شدن بنی‌اسرائیل از این واقعه، انگشت اتهام را به طرف حضرت موسی علیه السلام نشانه می‌رفتند و ایشان هم پاسخی برای قانع کردن آنها نداشت. روشن است که اگر بنی‌اسرائیل اعتماد کاملی به آن حضرت داشتند، با اطلاع از جریان قانع می‌شدند و دیگر نیازی به درخواست زنده کردن این هفتاد نفر و ارائه توجیه مذکور نبود.

برای تکمیل این بحث این نکته را هم اضافه کنیم که درخواست دیدن خدا قبل از واقعه گوساله‌پرستی بوده است (نساء / ۱۵۳) از این رو از این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که بنی‌اسرائیل قبل از فتنه سامری

اعتماد کاملی به حضرت موسی علیه السلام نداشتند. موبد این برداشت روایاتی است که تصریح می کند بعد از تأخیر آن حضرت، شایعه دروغ گو بودن و فرار ایشان در بین بنی اسرائیل پخش شد (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۶۲ - ۶۱) بدیهی است که اگر آنان اعتماد کاملی به آن حضرت داشتند این شایعه در ظرف کمتر از ده روز نمی توانست به این سرعت فراگیر شود، به نظر می رسد یکی از حکمت های امتحان بنی اسرائیل به وسیله اضافه شدن ده شب به میقات اولیه حضرت موسی علیه السلام را باید در همین ویژگی آنان پیدا کرد. از آنجایی که وجود این نگاه مانع بزرگی در راه تربیت دینی افراد است، باید زمینه ای فراهم می شد تا همه به صورت عملی متوجه می شدند که اولاً: سخنان حضرت موسی علیه السلام قابل اعتماد است و ثانیاً: ثمره بی اعتمادی به پیامبر بزرگی مثل حضرت موسی علیه السلام چیزی جز گمراهی نخواهد بود.

۲. حضرت موسی علیه السلام در هنگام رفتن به طور و انتخاب حضرت هارون علیه السلام به عنوان جانشین خود، به وی سفارش می کند که «جانشین من در میان قومم باش و (آنها را) اصلاح کن و از روش مفسدان، پیروی نکن» (اعراف / ۱۴۲) از همین آیه برداشت می شود که در آن زمان، در میان بنی اسرائیل افراد مفسدی وجود داشتند که همواره در کمین بودند که زحمات این دو پیامبر را خنثی نموده و با نقشه های شوم خود در کار آنها خلل ایجاد کنند (طباطبایی ۱۳۸۰: ۸ / ۲۳۶) وجود این افراد در میان جامعه همواره خطر بالقوه ای بود که می توانست با فراهم شدن زمینه مناسبی، جامعه را به نیستی و تباهی بکشاند، از این رو باید زمینه ای پدید می آمد تا این افراد، به خصوص کسانی که قیافه مصلحانه ای در میان مردم داشتند، به طور واضح برای همه مشخص می شدند، تا از آسیب های احتمالی آنان به جامعه ایمانی جلوگیری می شد. از آنجایی که در آزمایش های اجتماعی (در مقابل امتحان های فردی) همه افراد جامعه درگیر می شوند، شناسایی این افراد به راحتی صورت می گرفت.

۳. به طور مسلم فضای حاکم بر جامعه مصر مبتنی بر حس گرایی و به دور از تعالیم توحیدی بود. وجود خدایان متعدد (ناس، ۱۳۸۱: ۵۷)، ادعای ربوبیت فرعون (نازعات / ۲۴) و فاسق بودن مردم مصر (نمل / ۱۲؛ زخرف / ۵۴) گواه بر این مدعا هستند. از طرف دیگر، بنی اسرائیل سال های درازی در این فضا و زیر سلطه فرعون و در معرض شستشوی مغزی و فرهنگی او زندگی کرده بودند.^۱ این مدت طولانی، فرصت بسیار مناسبی بود تا هر فکری در حافظه و عمق جان آنان نفوذ کند، از این رو بسیار طبیعی است که بنی اسرائیل از جریان های فکری و عملی مردم مصر اثر بپذیرند و این افکار و اعمال در عمق جان آنها نفوذ کند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸ / ۲۳۴)

۱. طبق برخی روایات بنی اسرائیل، محکوم به تحمل چهارصد سال عذاب شدند، «چون عذاب بنی اسرائیل طول کشید، صدا به ضجه و گریه بلند نموده، چهل شبانه روز گریستند، خدا به موسی و هارون علیه السلام وحی فرستاد که آنان را از شر فرعون نجات خواهد داد. پس آنگاه صد و هفتاد سال شکنجه را از آنان برداشت». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۵۴)

اولین نشانه این اثرپذیری را می‌توان بعد از عبور از دریا و پیشنهاد بت‌پرستی به حضرت موسی علیه السلام مشاهده کرد. هنوز پای بنی‌اسرائیل از آب دریا خشک نشده بود که از پیامبر خود درخواست می‌کنند که اصل توحید را زیر پا بگذارد و برای آنها بتی مثل بت‌پرستان قرار دهد (اعراف، ۱۳۸؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱۷) چنین شرایطی حاکی از این بود که آنان با خود فرهنگی را حمل می‌کردند که با فرهنگ توحیدی سنخیتی نداشت. در فرهنگ توحیدی، پیامبران توجه بشر را به خدای یگانه، غیب و ماوراء ماده و طبیعت و به ارزش‌های الهی جلب می‌کردند، ولی فرهنگ فرعونی نه تنها با همه اینها بیگانه بود، بلکه در جهت خلاف آنها نیز حرکت می‌کرد، بنابراین برای تربیت بنی‌اسرائیل و انتشار تعالیم توحیدی، چاره‌ای جز پاک کردن این رسوبات فرهنگی از اذهان آنان نبود. توجه به دو نکته مشکلات این کار را تا حدود زیادی منعکس می‌کند:

الف) جایگزین کردن افکار توحیدی و مجرد از ماده، به جای افکار باطلی که با ماده و حس عجین هستند، علاوه بر اینکه فرآیندی زمان‌بر است، مشکل خواهد بود. مشکلات این فرآیند در قومی مانند بنی‌اسرائیل که به شدت حس‌گرا هستند و مدت‌های زیادی درگیر این افکار بودند، حتماً چندین برابر خواهد بود. نکته قابل توجه در این باره این است که در بسیاری از موارد، افکار سابق به‌طور کامل از بین نمی‌روند، بلکه در قالب تازهای، نمایان می‌شوند. ظهور خدای حضرت موسی علیه السلام در قالب گوساله یکی از این نمونه‌ها است. گزارش قرآن کریم از این واقعه این مطلب را به خوبی ثابت می‌کند: «و [سامری] برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله داشت پدید آورد و (به یکدیگر) گفتند: «این خدای شما و خدای موسی است» (طه / ۸۸) بنی‌اسرائیل تا قبل از ساخته شدن گوساله، درگیر دو جریان فکری بودند: جریان فکری مردم مصر که مدت‌های زیادی با آنها زندگی کرده بودند و جریان فکری حضرت موسی علیه السلام، سامری با ترکیب این دو جریان، گذشته و حال بنی‌اسرائیل را در قالب مجسمه یک گوساله به آنان عرضه کرد. عرضه بتی به شکل گوساله با الهام از افکار گذشته و نهاده شدن عنوانی به نام «خدای موسی» بر آن با استفاده از تعالیم حضرت موسی علیه السلام، توانست بنی‌اسرائیل را به‌حدی متقاعد کند که افزون بر مخالفت قوی با حضرت هارون علیه السلام (طه / ۹۲)، کمر به قتل وی بستند. (اعراف / ۱۵۰)

ب) توصیه و پند و اندرز و حتی توبیخ توانایی چندانی برای از بین بردن این رسوبات فرهنگی نداشتند. شاهد بر این مطلب این است که حضرت موسی علیه السلام بعد از طرح پیشنهاد بت‌پرستی از طرف بنی‌اسرائیل با توجه به شناختی که از این قوم داشت، ضمن توبیخ آنان به‌خاطر مطرح کردن این تقاضا، خدا را در حد افقِ فهم ناقص و قاصر آنان، معرفی کرد و ذره‌ای در برابر این خواسته غیرمنطقی، کوتاه نیامد (اعراف / ۱۴۰ - ۱۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸ / ۲۳۴) ولی همین قوم بعد از گذشت مدتی، تقاضای دیدن خدا به صورت حسی را مطرح کردند. (بقره / ۵۵)

از این رو به‌نظر می‌رسد یکی از بهترین کارها برای زدودن این رسوبات فرهنگی، امتحان عملی

بنی اسرائیل بود تا ضمن روشن شدن نقاط ضعف و عمق اثرپذیری آنان از فرهنگ مردم مصر، زمینه‌ای فراهم می‌شد تا کسانی که قصد داشتند به تربیت معنوی خود بپردازند، با آگاهی بیشتری در این راه قدم بگذارند. به نظر می‌رسد ظهور مجسمه گوساله به گونه‌ای که خدا نقش ویژه‌ای در به صدا در آوردن آن دارد، در راستای ریشه‌کنی همین رسوبات بوده باشد. عدم ظهور رفتار دیگری مثل گوساله‌پرستی در میان بنی اسرائیل گویای این نکته است که این روش (همراه اقدامات حضرت موسی علیه السلام که در ادامه خواهد آمد) نقش مهمی در زایل کردن این رسوبات داشته است.

عکس‌العمل بنی اسرائیل در مواجهه با امتحان الهی

از مجموع آیات برداشت می‌شود که بنی اسرائیل در این امتحان، دست‌کم دچار سه خطا شدند که عبارتند از:

الف) عجله کردن

حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت از طور و صحبت با بنی اسرائیل، خطاب به آنان فرمود: «أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ؛ آیا در مورد فرمان پروردگارتان عجله نمودید [و در مورد تمديد زمان وعده، زود داوری کردید]». (اعراف / ۱۵۰) از آنجایی که لحن و سیاق این آیه درصدد توبیخ بنی اسرائیل به خاطر ارتکاب این عمل است، همزه ابتدای این فقره، همزه انکار توییخی است و اقتضای این همزه آن است که مابعد آن واقع شده و فاعل آن مستحق سرزنش است (ابن هشام، ۱۴۱۲: ۲۵) از این رو می‌توان نتیجه گرفت بنی اسرائیل در مورد امر پروردگارش عجله کردند و همین عجله آنها باعث گمراهی آنان شد.

ظاهر آیات و روایات نشان می‌دهد که منظور از عجله بنی اسرائیل این بود که آنان در برابر فرمان خدا به نسبت تمديد مدت سی شب به چهل شب، عجله به خرج دادند و در قضاوت شتاب کردند، نیامدن حضرت موسی علیه السلام را دلیل بر مرگ و یا خلف وعده گرفتند، درحالی که لازم بود دست‌کم قدری تحمل می‌کردند تا چند روزی بگذرد و حقیقت امر برای آنها روشن گردد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۳۹۷؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۶ / ۳۷۷ - ۳۷۶) برای تأیید این وجه می‌توان به نکات زیر استناد کرد:

۱. عجله به معنای «طلب کردن چیزی قبل از رسیدن موقع آن است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ / ۵۴۸)، از این رو عجله در مورد کارهای زمان‌دار صورت می‌گیرد.

۲. خدا در سوره طه، برخورد حضرت موسی علیه السلام با بنی اسرائیل را با عبارتهای دیگری نقل می‌کند: «أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ؛ و آیا پیمان [جدایی من] بر شما طولانی شد» (طه / ۸۶) در این فقره صحبت از طولانی شدن عهد است که باید کار زمان‌داری مطرح باشد.

۳. پیشتر اشاره شد که زمزمه‌های مخالفت بنی اسرائیل و فتنه‌گری سامری، از روز سی‌ام به بعد شروع شد.

۴. پیشتر اشاره شد که بنی اسرائیل اعتماد کاملی به حضرت موسی علیه السلام نداشتند و تا حدودی بدبین بودند، بنابراین پذیرش خلف وعده از طرف حضرت موسی علیه السلام برای بنی اسرائیل امر بعیدی نبود. در یک رفتار عجولانه، فارغ از اینکه در چه موردی صورت بگیرد نکاتی به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. انسان عجول نمی‌تواند تحلیل جامعی نسبت به وضعیت فعلی خود داشته باشد یا اگر داشته باشد به آن اعتنا نمی‌کند.

۲. انسان عجول، معمولاً گذشته خود را از یاد می‌برد.

۳. دنبال فواید زودرس می‌رود و آینده را دور می‌بیند.

این سه نکته به خوبی در گوساله‌پرستی بنی اسرائیل قابل مشاهده است. آنان با اینکه می‌دانستند مجسمه گوساله با اینکه صدایی شبیه گوساله دارد، صلاحیت الوهیت ندارد (اعراف / ۱۴۸؛ طه / ۸۹) ولی هیچ‌گاه، نه به این امر توجه کردند و نه به راهنمایی‌های حضرت هارون علیه السلام (طه / ۹۱) در همین حادثه بنی اسرائیل به‌طور کلی اسارت و شکنجه‌های فرعون و مجاهدت‌های حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام برای نجات آنها را به‌حدی فراموش کردند که تصمیم به قتل حضرت هارون علیه السلام گرفتند، از سوی دیگر آینده را به‌قدری دور دیدند که نتوانستند یا نخواستند برای رسیدن به آن کمی صبر کنند، به‌همین خاطر خودشان دنبال علاج واقعه دیر آمدن یا نیامدن حضرت موسی علیه السلام برآمدند.

ب) عدم توجه به راهنمایی عقل

برای اثبات این رفتار بنی اسرائیل می‌توان به دو آیه ذیل استناد کرد: «أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْفُرُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا أَيَا نَظَرَ نَكَرْتُمْ، كَمَا أَنَّهُمْ لَا يَكْفُرُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا أَيَا نَظَرَ نَكَرْتُمْ، كَمَا أَنَّهُمْ لَا يَكْفُرُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا أَيَا نَظَرَ نَكَرْتُمْ» (اعراف / ۱۴۸)؛ «أَفَلَا يَرَوْنَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا؛ أَيَا نَمِي بَيْنَهُمْ كَمَا أَنَّهُمْ لَا يَكْفُرُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا أَيَا نَظَرَ نَكَرْتُمْ» (طه / ۸۹)

برای روشن شدن معنای این دو فقره و ارتباط آنها با بحث، تذکر چند نکته لازم است:

نکته اول: لحن و سیاق این دو آیه درصدد توییخ بنی اسرائیل به‌خاطر گوساله‌پرستی است، بنابراین، همزه ابتدای هر دو فقره، همزه انکار توییخی است.

از آنجایی که انکار دربردارنده نوعی نفی است، هر زمانی همزه انکار بر سر یک جمله منفی درآید، اثبات مضمون آن جمله را در پی دارد؛ اگرچه اقتضای خود همزه انکار توییخی هم این است که مابعد آن واقع شده و فاعل آن مستحق سرزنش است (ابن‌هشام، ۱۴۱۲: ۲۵) از این‌رو، چون هر دو فقره مورد بحث منفی هستند، دست‌کم می‌توان دو نتیجه گرفت:

الف) بنی اسرائیل به خوبی می‌دیدند که گوساله فاقد چهار صفت است: نه حرف می‌زند، نه راهی را به آنها نشان می‌دهد، نه جواب آنها را می‌دهد و نه مالک نفع و ضرری برای آنها است، اما با این حال به این دریافت‌های خود توجهی نکردند و در دام انحراف افتادند.

ب) از نظر عقلا، توبیخ یک شخص برای انجام ندادن یک کار، زمانی جایز است که آن شخص توانایی انجام آن کار را دارا بوده، ولی انجام نداده است، از این رو هنگامی در این دو فقره، بنی اسرائیل به خاطر عدم توجه به دریافت‌ها خود توبیخ می‌شوند، نتیجه می‌گیریم که آنها می‌توانستند به این دریافت‌های خود توجه و طبق آن عمل کنند، از سوی دیگر، در آیات و فقرات قبل از این دو فقره توبیخی، صحبت از این است که بنی اسرائیل در غیبت حضرت موسی علیه السلام یک مجسمه طلایی به شکل گوساله را به عنوان معبود و اله انتخاب کردند. نتیجه این چند نکته این است که بنی اسرائیل با توجه به اینکه می‌دیدند گوساله فاقد چهار صفت فوق است، می‌توانستند در این مسیر قرار نگیرند، به عبارت دیگر بر اساس فقدان این چهار صفت به خوبی می‌فهمیدند این گوساله، صلاحیت الوهیت و پرستش را ندارد. لازمه این سخن آن است که بنی اسرائیل از قبل می‌دانستند که یک معبود دست‌کم باید دارای این چهار صفت باشد.

به هر حال، مجموع مباحث فوق را می‌توان در قالب یک استدلال جمع‌بندی کرد:

- صغری: در قسمت «الف» ثابت شد که بنی اسرائیل می‌دیدند گوساله فاقد چهار صفت تکلم و غیره است.
- کبری: در قسمت «ب» به اجمال ثابت شد که آنها از قبل می‌دانستند که هر اله و معبودی دست‌کم باید دارای چهار صفت تکلم و غیره باشد.
- نتیجه: بنی اسرائیل می‌فهمیدند این گوساله شایسته الوهیت نیست،^۱ اما با این وجود توجهی نکردند، در نتیجه گرفتار انحراف و مستحق سرزنش شدند.

ج) به ضعف کشاندن و برکناری حضرت هارون علیه السلام

حضرت هارون علیه السلام بعد از ظاهر شدن گوساله سامری، در مواجهه با این واقعه، تکلیف پیامبری خود را به بهترین شکل و در بهترین زمان و بدون هیچ‌گونه کاستی انجام داد و ماهیت این واقعه و راه برون‌رفت از آن را برای همه تبیین کرد (طه / ۹۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۹۲) اما بنی اسرائیل نه تنها از وی حمایتی نکردند بلکه ایشان را به موضع ضعف کشاندند به نحوی که اگر عقب‌نشینی نمی‌کرد، حتماً وی را به قتل می‌رساندند (اعراف / ۱۵۰) همین ضعیف و برکنار کردن حضرت هارون علیه السلام نقش مستقیمی در وقوع این انحراف داشت به نحوی که بنی اسرائیل با تمام سوابق و خصوصیات که داشتند اگر به توصیه‌های وی گوش می‌دادند، گرفتار این انحراف نمی‌شدند.

۱. فخر رازی همین استدلال را به شکل دیگری مطرح کرده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۳۶۹)

ابعاد انحراف بنی اسرائیل

به هر حال بنی اسرائیل نتوانستند از این امتحان الهی سربلند بیرون بیایند و جذب گوساله سامری شدند. این انحراف عقیدتی از ابعاد مختلفی قابل توجه است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) اصل انحراف

بنی اسرائیل نوادگان پیامبران بزرگ و مروجان توحیدی چون حضرت ابراهیم علیه السلام و یعقوب علیه السلام بودند. اما با این وجود برخلاف مشرکان و بت‌پرستان که همیشه اصرار دارند بر دین پدران خود باقی بمانند (بقره / ۱۷۰؛ مائده / ۱۰۴؛ لقمان / ۲۱)، این قوم تمایل عجیبی به رویگردانی از پرستش خدای یگانه داشتند، درحالی‌که این دین، دین آباء و اجداد آنها بود، نمونه کامل این رویگردانی را می‌توان در همین جریان ملاحظه کرد.

ب) زمان وقوع انحراف

پیشتر اشاره شد که بنی اسرائیل در مدت دست‌کم چهل سال، معجزاتی دیده بودند که به‌خوبی حقانیت حضرت موسی علیه السلام را ثابت می‌کرد. بعد از عبور از دریا، پیشنهاد بت‌پرستی آنان به‌شدت از طرف حضرت موسی علیه السلام رد شده بود (اعراف / ۱۳۸) اما در این واقعه با دیدن یک مجسمه طلایی گوساله، تمام معجزات و سخنان حضرت موسی علیه السلام را نادیده گرفتند و به‌جای پرستش خدای یگانه، به گوساله‌پرستی روی آوردند. از سوی دیگر این واقعه زمانی رخ می‌دهد که پیامبری در میان آنان به‌عنوان رهبر حضور داشت. حضرت موسی علیه السلام قبل از رفتن به طور، حضرت هارون علیه السلام که خود یک پیامبر الهی است، را برای جانشینی خود انتخاب می‌کند. حضرت هارون علیه السلام در این واقعه، تمامی تلاش خود را به‌کار می‌گیرد، اما بنی اسرائیل در مقابل وی می‌ایستند تا جایی که نزدیک بود او را به قتل برسانند. (اعراف / ۱۵۰)

ج) کمیت انحراف

۱. پیشتر اشاره شد که طبق روایات، بنی اسرائیل در سی روز اول غیبت، پیرو حضرت هارون علیه السلام بودند ولی بعد از روز سی‌ام و تأخیر حضرت موسی علیه السلام، سراغ گوساله‌پرستی رفتند، از این‌رو این انحراف در مدت کمتر از ده روز به وقوع پیوست. در برخی از تفاسیر از قول قتاده آمده است هنگامی که ۳۵ روز از رفتن موسی به میعادگاه گذشت، سامری دست به‌کار شد و از بنی اسرائیل خواست تا تمام زیورآلات خود را جمع کنند. در روز سی و ششم تا سی و هشتم همه آنها را آب کرد و مجسمه گوساله را ساخت و در روز سی و نهم آنها را به پرستش آن دعوت کرد و گروه عظیمی آن را پذیرا شدند و یک روز بعد حضرت موسی علیه السلام بازگشت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۴۳)^۱

۱. از آنجایی که براساس مبانی تفسیری شیعه، در تفسیر قرآن، استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام جایز است، نه سخنان صحابه و مفسرین، (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۲ / ۲۶۱) روایت مزبور به‌عنوان مؤید است.

۲. کمیت منحرفین: گزارش قرآن کریم از این واقعه این گونه است: «قوم موسی بعد (از رفتن) او (به) میعادگاه خدا)، از زیورهای خود گوساله‌ای ساختند؛ جسد بی‌جانی که صدای گوساله داشت» (اعراف / ۱۴۸) در این آیه گوساله‌پرستی به بنی اسرائیل نسبت داده شده است که در برداشت اولیه به نظر می‌آید همه آنها همراه شدند، اما با ضمیمه کردن روایاتی که تعداد گوساله‌پرستان را هفتاد هزار (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۶۲) و تعداد کسانی که اطراف هارون علیه السلام ماندند، را دوازده هزار نفر معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۴۲)، روشن می‌شود که بیشتر بنی اسرائیل گرفتار این انحراف شدند.

د) کیفیت و عمق انحراف

در میان آیات قرآن کریم، شاید هیچ آیه‌ای به اندازه آیه ۹۳ سوره بقره، نتواند عمق این انحراف را نشان دهد. خدا در این آیه می‌فرماید: «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ؛ درحالی که بر اثر کفرشان دل‌های آنان با [محبت] گوساله آمیخته شد.» برای نشان دادن دلالت این آیه بر عمیق بودن این انحراف، ذکر یک نکته راجع به کلمه «أَشْرَبُوا» لازم است. این کلمه از ماده «اشراب» است که لغت‌دانان برای آن چند معنا ذکر کرده‌اند:

۱. این کلمه از «أَشْرَبْتُ الْبَعِيرَ؛ ریسمان را به گردن شتر بستم است» گرفته شده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۴۹)، که در این صورت کنایه از شدت محبت بنی اسرائیل به گوساله است؛ گویا قلب آنها با ریسمان محبت به گوساله بسته شده بود.

۲. «اشراب» به معنای آبیاری کردن و نوشاندن است. ذکر «فِي قُلُوبِهِمْ» در آیه شریفه به عنوان محل «اشراب»، دلیل روشنی است بر این که مقصود از اشراب، حلول محبت گوساله در دل‌هاست (تناسب حال و محل) (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۴ / ۲۰۴)، از این رو قبل از کلمه «الْعِجْلَ»، باید کلمه «حب» در تقدیر گرفته شود. در این صورت این تعبیر، کنایه از این است که گویا دل‌های آنها با محبت گوساله آبیاری شد. چون حذف حب و اسناد اشراب به خود گوساله برای مبالغه است، جمله مزبور کنایه از نفوذ شدید محبت گوساله در قلب آنان و عجین شدن آن در وجودشان است، به گونه‌ای که گویا خود گوساله در دل‌های آنان جا گرفته بود. این نحو بیان در ادبیات عرب رایج است که هرگاه خواسته باشند عجین شدن حب یا بغض چیزی را افاده کنند، از کلمه شراب بهره می‌جویند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵ / ۵۳۹)

۳. مخلوط کردن رنگی با رنگ دیگر به نحوی که یکی از رنگ‌ها دیگری را سیراب کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۴۹۱) که در این صورت باز معنای مبالغه‌آمیزی برای آیه به دست می‌آید.

به هر تقدیر، این آیه نشان می‌دهد که گوساله‌پرستی برای بنی اسرائیل چنان اهمیت داشت که گویا حب گوساله در اعماق وجودشان نفوذ کرده بود.

پیامدهای مثبت امتحان بنی اسرائیل

اگرچه در جریان این امتحان، جمعیت زیادی از بنی اسرائیل منحرف شدند ولی در اثر اقدامات حضرت موسی علیه السلام، بعد از بازگشت از طور، این جریان به خوبی پایان یافت و آثار مثبتی از آن به جای ماند. بنابر تصریح قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام با حالتی غضبناک و اندوهناک به میان بنی اسرائیل برگشت (اعراف / ۱۵۰؛ طه / ۸۶) ولی با اینکه عصبانی است، هیچ برخورد عملی با قوم نمی کند بلکه در مرحله اول با طرح چند سؤال، آن هم با لحن تند همراه با تهدید، تأسف و حتی عطوفت و مهربانی با آنها صحبت کرد (طه / ۸۶) در این میان بنی اسرائیل، بدون توجه به عمق فاجعه و قبول ذره‌ای از اشتباهات خود، با بهانه تراشی و فرافکنی کار خود را توجیه کردند (طه / ۸۷) بدیهی است که در این فضا هیچ اقدام اصلاحی کارگر نخواهد بود مگر اینکه به نحوی شکسته شود. از این رو در مرحله دوم با انداختن الواح و برخورد تند با حضرت هارون علیه السلام فضای به وجود آمده را شکست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۶ / ۳۷۸ و ۱۳ / ۲۸۴ - ۲۸۲) و در مرحله سوم با برخوردی عادی با سامری، گمراه شدن بنی اسرائیل را از زبان خود سامری به آنها گوشزد کرد. به این ترتیب قوم لجوجی مثل بنی اسرائیل در این جریان، نه تنها حرفی نزدند، بلکه ضمن اظهار پشیمانی از عمل خود (اعراف / ۱۴۹) حاضر شدند برای توبه به کشتن هم دیگر روی بیاورند (بقره / ۵۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴ / ۴۷۶) به این ترتیب این ماجرا ختم به خیر گردید و آثار مثبتی از خود به جای گذاشت که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. جدا شدن صف مدعیان ایمان و منافقان از صف مؤمنان: زمانی که ارزش‌های الهی بر فضای جامعه‌ای حاکم شد، ممکن است عده‌ای با این فضا مخالف باشند. از سوی دیگر در برخی مواقع همراهی نکردن با این فضا نه تنها سودی برای آنها ندارد بلکه ممکن است مشکلاتی را هم برای آنها به وجود آورد، از این رو این افراد برای از بین بردن این مشکلات یا حفظ منافع خود، در ظاهر با مؤمنان همراهی می‌کنند. وجود این افراد، برای جامعه ایمانی همیشه یک خطر بالقوه بوده و هست؛ چراکه تجربه نشان داده است که این افراد با فراهم شدن زمینه مناسب به پیکره جامعه خسارت‌های مادی و معنوی زیادی وارد کرده‌اند، به نظر می‌رسد این مطلب در مورد بنی اسرائیل نیز صادق باشد. در مورد سامری به‌عنوان سردمدار این جریان در نکته بعد سخن خواهیم گفت اما از روایاتی می‌توان فهمید که در بنی اسرائیل افرادی حضور داشتند که منتظر فرصتی برای تغییر حرکت توحیدی حضرت موسی علیه السلام به نفع خود بودند. این افراد به محض اینکه متوجه شدند حضرت موسی علیه السلام به میان آنها بر نمی‌گردد، فرصت را غنیمت شمردند و تابع سامری شدند. در روایتی از امام رضا علیه السلام در رابطه با ماجرای ذبح گاو برای پیدا کردن قاتل (بقره / ۷۳ - ۶۷)، آمده است: همان پنج نفری که در ابتدا، بنی اسرائیل را به گوساله‌پرستی دعوت کردند [و غیر از سامری از سران جریان گوساله‌پرستی بودند]، مأمور کشتن این گاو شدند (صدوق، ۱۹۸۸: ۲ / ۴۴۰) این روایت به خوبی نشان می‌دهد که سامری در این جریان تنها نبوده است.

۲. **افشای ماهیت سامری:** اگرچه در مورد شخصیت سامری اقوال زیادی مطرح شده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۸ / ۳۳۹)، اما تعیین دقیق شخصیت وی، به دلیل فقدان مدارک معتبر، امری ناممکن است و تمامی اقوال ارائه شده، در حد یک احتمال، قابل قبول هستند، با این وجود، یک نکته را می‌توان با اطمینان بیشتری بیان کرد و آن اینکه سامری نه یک شخصیت عادی بلکه دارای شخصیتی مقبول و با نفوذ مذهبی در میان بنی اسرائیل بوده باشد (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۵۴۵؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۶، ۱۵۲)، چراکه آنان در مدت بسیار کمی جذب تفکر مذهبی وی که در قالب گوساله ظاهر شده بود، شدند، آن هم به نحوی که با تمام وجود از آن، حمایت کردند و حاضر شدند در مقابل پیامبر خود بایستند. همین دلیل را می‌توان به نحو دیگری بیان کرد و آن اینکه اگرچه سامری در ابتدای کار، یک شخص است ولی به محض شروع به فعالیت، به جریان تبدیل می‌شود، برای اثبات این مطلب می‌توان به آیه «فَأَخْرَجَ لَهُمْ جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى» و برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدای گاو داشت، بیرون آورد؛ و گفتند: «این معبود شما و معبود موسی است.» (طه / ۸۸) استناد کرد. در ابتدای این آیه فعل «أَخْرَجَ» به صورت مفرد آمده ولی در ادامه فعل «قَالُوا» به صورت جمع، همراه با حرف عطف «فاء» (درویش، ۱۴۱۵: ۶ / ۲۳۵) که دال بر ترتیب بدون فاصله است (ابن‌هشام، ۱۴۱۲: ۲۱۴ - ۲۱۳)، ذکر می‌شود. درباره اینکه فاعل «قَالُوا» چه کسانی هستند؟ برخی از تفاسیر ضمن مطرح کردن دو احتمال گفته‌اند: «بنی اسرائیل که این صحنه را دیدند، ناگهان همه تعلیمات توحیدی موسی را به دست فراموشی سپردند و به یکدیگر گفتند: این است خدای شما و خدای موسی ... این احتمال نیز وجود دارد که گوینده این سخن سامری و دستیاران و مؤمنان نخستین او بوده‌اند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۷۱) به نظر می‌رسد احتمال اول به‌واقع نزدیک‌تر باشد؛ زیرا تمام ضمایر جمعی که قبل و بعد از فعل «قَالُوا» مطرح می‌شوند، همه به بنی اسرائیل اشاره دارند (طه / ۹۲ - ۸۸) اما هر کدام از این دو احتمال را در نظر بگیریم، به این نتیجه می‌رسیم که سامری به محض عرضه گوساله، از حالت فرد به جریان تبدیل شد و این نشانگر سرعت فوق‌العاده جذب بنی اسرائیل به تفکر سامری است. بسیار بعید است که سخن یک شخصیت مجهول و کم‌اهمیتی بتواند این چنین در دل بنی اسرائیل نفوذ کند. ضمن اینکه براساس برخی روایات، سامری فردی سخاوتمند بود (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۴۱؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۶۱) و انسان‌های سخاوتمند، نوعاً در میان مردم جایگاه بلندی دارند و همین نکته می‌تواند عامل مهمی برای افزایش نفوذ وی در میان بنی اسرائیل باشد.

اگر سامری با این عمل درون خود را آشکار نکرده بود، همچنان به صورت یک فرد منافق و خراب‌کار در میان قوم باقی می‌ماند و چه‌بسا زبان‌های دیگری به بار می‌آورد و ضربه‌های دیگری می‌زد، اما با افشای باطن وی و اقدام‌های حضرت موسی علیه السلام، زمینه هر توطئه‌ای از جانب وی، در زمان حضرت موسی علیه السلام و حتی بعد وفات ایشان از بین رفت. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷ / ۲۰۷)

۳. شناخته شدن کسانی که رسوبات فرهنگ فرعونی در عمق جانیشان نفوذ کرده بود و فراهم شدن فرصتی برای تربیت آنان: پیشتر اشاره شد که بنی اسرائیل در اثر زندگی در مصر، به قدری از فرهنگ فرعونی متأثر شده بودند که موعظه و نصیحت توانایی اصلاح آنها را نداشت، اما با این امتحان عملی به روشنی برای همگان ثابت شد که این فرهنگ چقدر در عمق جان آنها نفوذ کرده است و با این فرهنگ نمی‌توان به سراغ فرهنگ الهی رفت. این آگاهی برای کسانی که قصد تربیت و تزکیه خود را داشتند، فرصت بسیار مناسبی را فراهم کرد. شاید اولین اثر تربیتی این فرصت را بتوان در ماجرای توبه آنان مشاهده کرد چراکه همه آنان حاضر شدند برای جبران این خطا و توبه به درگاه خدا، سخت‌ترین مجازات؛ یعنی کشتن همدیگر را بدون هیچ اعتراضی تحمل کنند (بقره / ۵۴) پیشتر هم اشاره شد که عدم بروز رفتار دیگری مثل گوساله‌پرستی در میان بنی اسرائیل نشان از ریشه‌کن شدن این رسوبات دارد.

۴. نجات بنی اسرائیل از آثار ارتداد: وجود خصوصیات مثل حس‌گرایی، بهانه‌جویی و اثرپذیری از فرهنگ مردم مصر، در بنی اسرائیل، زمینه مناسبی را برای پذیرش هرگونه انحراف عقیدتی، در آنان فراهم می‌کرد. براساس رفتارهایی مثل پیشنهاد بت‌پرستی به حضرت موسی علیه السلام و تقاضای دیدن حسی خدا می‌توان ادعا کرد این زمینه به قدری مستعد پذیرش این‌گونه انحراف‌ها بود که اگر این امتحان هم صورت نمی‌گرفت بالاخره به انحراف‌های دیگری مبتلا می‌شدند، از سوی دیگر، بنی اسرائیل برای حضرت موسی علیه السلام، ابهت خاصی قائل بودند؛ چراکه ایشان دارای شخصیتی قوی بود که در مقابل فرعون، با آن همه طغیانگری او ایستاد، فرعونی که بنی اسرائیل برای قدرت او حدی قائل نبودند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۲۵۰) از این‌رو، وقوع این امتحان در زمان حضرت موسی علیه السلام نعمت بسیار بزرگی برای بنی اسرائیل بود، اگرچه در این ماجرا تعداد زیادی از آنان گرفتار این انحراف شدند، ولی با اقدام‌های آن حضرت همگی آنان یا دست‌کم تعداد زیادی از آنان از این عمل توبه کردند و خود را از آثار بسیار زیاد ارتداد مثل محرومیت از هدایت الهی (آل عمران / ۸۶) و خسران در دنیا و آخرت (آل عمران / ۱۴۹) نجات دادند،^۱ اما اگر این انحراف بعد از حضرت موسی علیه السلام اتفاق می‌افتاد معلوم نبود که پیامبر بعدی این قدر نفوذ داشته باشد که بتواند آنها را به توحید برگرداند.

۵. از آیه «و اگر بر آنان مقرر می‌کردیم که تن به کشتن دهید، یا از خانه‌های خود به در آید، جز اندکی از ایشان آن را به کار نمی‌بستند و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می‌شوند به کار می‌بستند، قطعاً برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان مؤثرتر بود» (نساء / ۶۶)، بر می‌آید که اقدام به کشتن یکدیگر برای توبه از

۱. برای روشن‌تر شدن این مطلب لازم است به گوشه‌های دیگری از پیامدهای ارتداد اشاره شود: ۱. سرگردانی (انعام / ۷۱)، ۲. ذلت زندگی در دنیا (اعراف / ۱۵۲)، ۳. ظلم بر خویشتن (بقره / ۵۴)، ۴. غضب خدا (اعراف / ۱۵۲)، ۵. سقوط به دره هلاکت (طه / ۸۱)، ۶. محروم شدن از ولایت و پشتیبانی خدا (بقره / ۲۵۷؛ توبه / ۷۴)، ۷. لعن خدا، ملائکه و مردم (آل عمران / ۸۶-۸۹)، ۸. تباہ شدن اعمال (بقره / ۲۱۷؛ مائده / ۵؛ انعام / ۸۸؛ زمر / ۶۵)، ۹. سخت جان دادن در هنگام مرگ (محمد / ۲۷-۲۵)، ۱۰. مهر خوردن بر قلب و گوش و چشم (اعراف / ۱۰۸-۱۰۶) و ...

گوساله‌پرستی سبب تثبیت موقعیت بنی اسرائیل شد، چنان‌که انسان با هر عمل خیری که انجام می‌دهد هویت و موقعیت خود را استوارتر می‌کند و در نتیجه شیطان نمی‌تواند در او نفوذ کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴ / ۴۵۸)

نتیجه

یکی از وقایع نقل شده در قرآن کریم، ماجرای امتحان شدن بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام است. در این نوشتار پیرامون این موضوع چند مطلب ثابت شد:

۱. بنی اسرائیل به‌وسیله تمديد ميقات حضرت موسی علیه السلام از سی شب به چهل شب و ظاهر شدن مجسمه‌ای از جنس طلا به شکل گوساله، توسط شخصی به نام سامری امتحان شدند.
۲. ایمان ضعیف بنی اسرائیل و بی‌اعتمادی آنان به حضرت موسی علیه السلام، وجود افراد مفسدی در بین آنها و اثرپذیری از فرهنگ مردم مصر به‌خاطر زندگی در میان آنها جزء مهم‌ترین علل وقوع این امتحان بودند.
۳. بنی اسرائیل به‌خاطر عجله کردن، عدم توجه به راهنمایی عقل و برکنار کردن حضرت هارون علیه السلام، در این امتحان عکس‌العمل مثبتی از خود نشان ندادند و دچار انحرافی شدند که از نظر کیفیت، کمیت و زمان وقوع قابل توجه است.
۴. با اقدام‌های حضرت موسی علیه السلام و توبه بنی اسرائیل پیامدهای مثبتی از جمله جدا شدن صف مؤمنان از منافقان، افشای ماهیت سامری و مفسدان، استوار شدن هویت معنوی بنی اسرائیل، نجات از آثار ارتداد و غیره برای آنان برجای ماند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، الهادی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابن هشام، جمال‌الدین، ۱۴۱۲ ق، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، بیروت، دار الفکر.
- جمعی از دانشمندان، ۱۳۷۷، جامع المقدمات (عوامل ملامحسن)، قم، هجرت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، تسنیم، قم، اسراء.
- درویش، محی‌الدین، ۱۴۱۵ ق، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دار الارشاد.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۴۲۱ ق، *الایتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه)، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، بی جا، انتشارات جهان.
- _____، ۱۴۱۳ ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۹۸۸ م، *علل الشرایع*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- *عهد قدیم*، ترجمه فارسی قدیم.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مدرسی، محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبب الحسین علیه السلام.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ناس، جان بی، ۱۳۸۱، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق.